



زیستن با پرسشی ابدی

کتاب **فلسفه سیاسی و خدای ابراهیم** نوشته **توماس ال. پنگل** دعوتی است به اندیشیدن درباره ریشه‌های بحران فکری جهان مدرن



فلسفه سیاسی

میهن غصفری

پژوهشگر فلسفه

در قلب تمدن غرب، دو سرچشمه بزرگ و گاه متخاصم، همواره در جوش و خروش بوده‌اند: «عقلانیت فلسفی» که در آتشی سقراطی به اوج رسید و «ایمان وحیانی» که از کتاب مقدس سرچشمه گرفت. نسبت این دو، پرسش بنیادین «چگونه باید زیست؟» را به چالشی دراماتیک بدل کرده است. کتاب «فلسفه سیاسی و خدای ابراهیم»، اثر توماس ال. پنگل با ترجمه روان و خواندنی زانبار ابراهیمی، که به تازگی توسط نشر هرمس منتشر شده، تلاشی است جسورانه برای «بخشیدن جان تازه‌ای به مواجهه فلسفه سیاسی و کتاب مقدس». این کتاب نه یک اثر الهیاتی صرف است و نه تحلیلی سیاسی در معنای رایج آن؛ بلکه واگای بنیان‌های فکری‌ای است که جهان ما را شکل داده‌اند. پنگل خواننده را به سفری پرمخاطره در باب‌های اولین «سفرپیدایش» فرامی‌خواند تا نشان دهد چگونه اساسی‌ترین مسائل فلسفی در این متن مقدس ریشه دارند و چگونه این متن، بزرگترین چالش را برای خودپسندگی عقل رقم می‌زند.

کاوش در اعماق متن مقدس

هسته اصلی استدلال پنگل بر تقابل دو شیوه بنیادین زندگی استوار است. از یک سو، فلسفه سیاسی در معنای دقیق کلمه، «سودای عقلانیت هنجاری بی‌قید و شرط را در سر می‌پرورد» و ادعا می‌کند انسان می‌تواند حقیقت را «تنها با استفاده از عقلش که تنها ستاره قطب‌نمای اوست» کشف کند. این راه سقراطی، زندگی نستجیده‌ای بی‌ارزش می‌داند. از سوی دیگر، ایمان کتاب مقدس را قرار دارد که خواستار «تسلیم صرف و ساده عقل» در برابر شناختی است که خود را «برتر از آنچه در دسترس عقل دست‌نهادست» می‌داند؛ شناختی که ریشه در تجربه‌ای الهی دارد و با «گواهی درونی روح، مهیور» شده است. پنگل برای آنکه این مواجهه را از بن‌بست خارج کند، به دنبال یافتن یک «بنیان گفت‌وگو»ی مشترک است و آن را در مفهوم «عدالت یا درست‌کاری» می‌یابد. عدالت، هم مضمون اصلی فلسفه سیاسی است و هم در زمره «عالی‌ترین و اساسی‌ترین مضامین متن مقدس» قرار دارد. کتاب با این پیش‌فرض، یک «استنتاج فلسفی از کتاب مقدس» را آغاز می‌کند تا نشان دهد چگونه این دو سنت در تقابل با یکدیگر، متقابلاً یکدیگر را روشنی می‌بخشند.

دو روایت خلقت و معمای قدرت الهی

پنگل تحلیل خود را از همان آغاز کتاب مقدس و سفر پیدایش، آغاز می‌کند. سفر پیدایش با دو روایت متفاوت و ظاهراً متناقض از خلقت آغاز می‌شود که این دوگانگی از همان ابتدا خواننده را با یک «مشکل هرمنوتیکی» مواجه می‌کند. روایت اول خلقت (پیدایش ۱:۱ تا ۲:۳) جهانی را توصیف می‌کند که در آن گیاهان و حیوانات پیش از انسان آفریده می‌شوند. در این نسخه، انسان به عنوان نقطه اوج خلقت، به صورت همزمان در قالب «مرد و زن» و «بر صورت خدا» آفریده می‌شود. اما روایت دوم (پیدایش ۲:۴ تا ۲:۲۵) تصویری متفاوت ارائه می‌دهد؛ در این روایت، ابتدا انسان مرد (آدم) از خاک آفریده شده و سپس، پس از آنکه حیوانات به عنوان همراهانی کافی برای او خلق

می‌شوند، انسان زن (حوّا) از دنده مرد و برای «کمک» به او پدید می‌آید. به زعم پنگل این تناقض آشکار در ترتیب آفرینش (تقدم حیوانات بر انسان در روایت اول و تأخر آنها در روایت دوم) و نحوه خلقت زن و مرد (همزمان در روایت اول و جداگانه و با تقدم مرد در روایت دوم)، نه نشانه‌ای از ضعف متن، بلکه کلیدی هرمنوتیکی برای فهم تنش میان «قدرت مطلق الهی» و «قابلیت انسان برای شرارت» است. روایت اول، تصویری از خدایی قدرتمند و خالق نظمی کیهانی ارائه می‌دهد، در حالی که روایت دوم بر آسیب‌پذیری و نیاز انسان تمرکز دارد و زمینه را برای داستان هیوط فراهم می‌کند. این دوگانگی، خواننده را وادار می‌کند تا از خوانشی تحت‌اللفظی فراتر رفته و به درکی عمیق‌تر از رابطه پیچیده خالق و مخلوق دست یابد. بر اساس تحلیل پنگل، داستان‌های پس از هیوط، بویژه ماجرای قاتن (قابیل) و برح بابل، صرفاً روایت‌هایی اخلاقی نیستند، بلکه تمثیل‌هایی از خاستگاه و ماهیت زندگی سیاسی‌اند. او استدلال می‌کند این وقایع، نشانگر یک انحراف بنیادین از وضع مطلوب اولیه و حرکت به سوی جامعه‌ای مدنی است که ذاتاً با شر، جاه‌طلبی و خشونت آمیخته است.

هیوط و مسأله شر

داستان هیوط آدم و حوا، در تحلیل پنگل، به یک درام تربیتی تبدیل می‌شود که مسأله گناه، مسئولیت و شناخت خیر و شر را به میان می‌کشد. او این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه انسان، بدون شناخت قبلی از خیر و شر، می‌توانست مسئول نافرمانی خود باشد. پنگل با بررسی این پارادوکس، نشان می‌دهد هیوط، گامی ضروری برای رسیدن به بلوغ انسانی و درک معنای قانون و اطاعت بود. این تحلیل، شر را نه صرفاً یک نقص در خلقت، بلکه عنصری ضروری برای تحقق آزادی و کرامت انسانی معرفی می‌کند.

قاتن، بابل و ظهور سیاست

پس از هیوط، اولین اتفاق بزرگ، قتل هابیل به دست قاتن (قابیل) است. این برادرکشی که از حسادت و غرور



فلسفه سیاسی و خدای ابراهیم

- نویسنده: توماس ال. پنگل
- مترجم: زانبار ابراهیمی
- انتشارات: هرمس
- تعداد صفحات: ۳۶۴ صفحه
- قیمت: ۴۷۴۰۰۰ تومان

جانی تازه به فلسفه سیاسی

در این کتاب می‌خواهم جان تازه‌ای به مواجهه فلسفه سیاسی و کتاب مقدس بدهم. در کم‌وبیش همه جوانب، خود را در ابتدای راه می‌یابم. تمرکز بر بخشی از سفر پیدایش خواهد بود که با ایجاد شکفت‌انگیز به دوره‌ای از تاریخ انسان می‌پردازد که به مراتب طولانی‌ترین دوره است و از خلقت آغاز می‌شود و با استقرار اولیه نظام پدراصلاری مردم برگزیده ادامه

می‌یابد. در همین جا بنیان هر آنچه از بی می‌آید، نهاده می‌شود؛ و به همین دلیل، این همان بخشی از متن مقدس است که با اختلاف زیاد بیش از هر بخش دیگر توجه مفسران را به خود جلب کرده است. در این ابواب سفر پیدایش، پایه‌ای‌ترین گزاره‌های زندگی متأملانه‌ای را می‌یابیم که نهایتاً در اطاعت از خدای مرموزی ریشه دارد که خود را در متون مقدس آشکار می‌کند.

خوانشی دقیق از این ابواب عرضه خواهم کرد که جان‌مایه‌اش، دغدغه‌ها و مسائل و تردیدهای مشغله‌ای فلسفی است که سقراط آن را زو بنیان نهاد و سپس در اوایل دوره مدرن، ماکابولی و هابز و اسپینوزا، آن را باز از نو بنیان نهادند و دستور کارشان گرچه تفاوتی بسیار داشت، به یکی جدید نبود. می‌خواهم نشان دهم که وقتی متن مقدس را به این شکل بررسی و تفسیر می‌کنیم، معنای کتاب

پنگل کیست و چرا این کتاب مهم است؟

توماس ال. پنگل، از برجسته‌ترین فیلسوفان سیاسی معاصر، در سنت فکری لئو اشتراوس جای می‌گیرد. او در این کتاب، دغدغه اصلی خود را نه «احیای الهیات سیاسی»، بلکه «احیای عقل‌گرایی در شکل کلاسیک آن» یعنی فلسفه سیاسی سقراطی می‌داند. اهمیت کتاب در همین نکته نهفته است. در زمانه‌ای که به تعبیر پنگل، «پست‌مدرنیسم... هرچه پیشتر به اثبات حقانیت ایمان‌های بی‌شکل شبه‌دینی در برابر ادعاهای عقل خودآیین تبدیل می‌شود»، او به دنبال بازگرداندن فلسفه سیاسی از تبعید و احیای چالشی است که قدرتمندترین رقیبش، یعنی وحی، پیش روی آن می‌گذارد. پنگل معتقد است انقلاب فرهنگی مدرنیته که توسط متفکرانی چون هابز و اسپینوزا رهبری شد، با بازتفسیر کتاب مقدس برای خدمت به یک «دین مدنی» سکولار، عمق آموزه‌های وحیانی را از بین برد و آن را به عقیده‌ای خصوصی و سطحی تقلیل داد. هدف پنگل، خروج از این «شهریازی فرهنگی» مدرن و بازگشت به آن مواجهه اصیل است. آنچه رویکرد پنگل را از دیگران متمایز می‌کند، نحوه مواجهه او با متن است. او برخلاف فیلسوفان مدرن اولیه مانند هابز و اسپینوزا، به دنبال تحمیل یک خوانش سکولار بر کتاب مقدس نیست. پنگل استراتژی آنها را چنین توصیف می‌کند: «دسیسه سیطنت‌آمیز و کنایه‌آلود آنان برای جلب حمایت متون مقدس از پروژه انقلابی و سکولار روشنگری». او در مقابل، می‌کوشد گفت‌وگویی را احیا کند که «هم کمتر جدلی است و هم کمتر... متکی به پیش‌فرض». او با الهام از متفکران قرون وسطی مانند ابن میمون، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با ابزارهای فلسفی به سراغ متن مقدس رفت، بی‌آنکه پیام اصلی آن را تحریف کرد. برای مثال، تحلیل او از دو روایت خلقت در سفر پیدایش، نه تلاشی برای رفع تناقضات به شیوه الهیات جزئی، بلکه کوششی برای فهم «درس واحدی است که به معنای درست کلمه در خفاست»؛ درسی درباره تنش میان قدرت مطلق الهی و قابلیت انسان برای شرارت. این رویکرد، در تقابل با خوانش‌های تاریخی-انتقادی مدرن (مانند فرضیه استاد یولیوس ولهاوزن) قرار می‌گیرد که متن را به منابع گسسته تجزیه می‌کنند و وحدت هنری و الهیاتی آن را نادیده می‌گیرند.

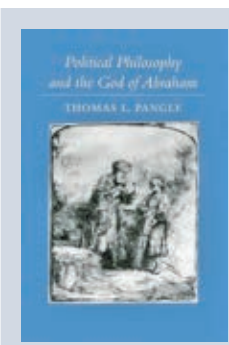
نقدی بر یک گفت‌وگوی نامتقارن

با وجود تمام نقاط قوت، نمی‌توان از یک تنش بنیادین در پروژه پنگل چشم‌پوشی کرد. او مدعی گفت‌وگویی «متقابلاً روشنی‌بخش» است، اما ساختار این گفت‌وگو از همان ابتدا نامتقارن به نظر می‌رسد. این پروژه، یک «استنتاج فلسفی از کتاب مقدس» است؛ در این چهارچوب، فلسفه در جایگاه پرسشگر و عقل در مقام ابزار سنجش قرار می‌گیرد، در حالی که کتاب مقدس ابژه این استنتاج است. این رویکرد، هرچند سقراطی و مبتنی بر اذعان به نادانی است، ذاتاً در برابر ادعای اصلی ایمان کتاب مقدسی مقاومت می‌کند. ایمان، چنانکه پنگل خود از کالون نقل می‌کند، بر این اصل استوار است که «گواهی روحی» به عنوان مدرکی مستقیم و قطعی‌تر از هر برهان منطقی در نظر گرفته می‌شود. آیا یک پروژه فلسفی می‌تواند با چنین ادعایی به «گفت‌وگو» بپردازد، بی‌آنکه آن را به امری قابل تحلیل عقلانی تقلیل دهد؟ پنگل با جدیت این چالش را به رسمیت می‌شناسد، اما در نهایت، به نظر می‌رسد ابزارهای او برای فهم متن، همچنان ابزارهای عقل فلسفی باقی می‌مانند. این پرسش بی‌پاسخ می‌ماند که آیا عقلانیت فلسفی، حتی در قرون‌ترین شکل سقراطی‌اش، قادر است به طور کامل به ندایی گوش فرا دهد که شرط اول آن، به تعبیر پاسکال، «کرنش عقل» است.

چرا باید این کتاب را خواند؟

«فلسفه سیاسی و خدای ابراهیم» کتابی ضروری برای هر کسی است که با جدیت به پرسش‌های بنیادین سیاست، اخلاق و دین می‌اندیشد. توماس پنگل با تسلطی خیره‌کننده بر هر دو سنت فلسفی و دینی، خوانشی دقیق، عمیق و تأمل‌برانگیز از سفر پیدایش ارائه می‌دهد. این کتاب صرفاً یک تفسیر نیست، بلکه دعوتی است به اندیشیدن درباره ریشه‌های بحران‌های فکری جهان مدرن. پنگل به ما نشان می‌دهد ساده‌انگاری در فهم نسبت دین و عقل، ما را از درک عمیق‌ترین چالش‌های وجودی‌مان محروم می‌کند. او پاسخی نهایی و قطعی ارائه نمی‌دهد، زیرا شاید هدف نهایی این گفت‌وگو ابدی، نه رسیدن به پاسخ، بلکه زیستن با خود پرسش باشد؛ همان کاری که به تعبیر او، «یعقوب و سقراط هر یک به شیوه رادیکال و متفاوت خود کردند و به ما تعلیم دادند».

تقریباً تمامی منتقدان، دانش وسیع و خیره‌کننده پنگل را ستوده‌اند. مجله American Political Science Review این کتاب را اثری توصیف می‌کند که در آن خواننده می‌تواند به همان اندازه که از متن اصلی می‌آموزد، ۸۰ صفحه‌ای یادداشت‌های پایانی آن نیز بهره‌بربرد. در این یادداشت‌ها، پنگل خواننده را به یک گفت‌وگوی زنده با مفسران بزرگ کلاسیک، قرون وسطی و معاصر دعوت می‌کند. بسیاری از مروهای که بر این کتاب نوشته شده‌اند بر این نکته تأکید دارند که پنگل با این کتاب، «بعدی گمشده و حیاتی از نظریه سیاسی» را بازگردانده است؛ یعنی «مواجهه متقابل و روشنگر میان فلسفه سیاسی عقل‌گرای شکاکانه و الهیات سیاسی مبتنی بر ایمان». این تلاش برای جدی گرفتن چالش وحی در برابر عقل، به عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای کتاب شناخته شده است. کتاب به دلیل «خوانش دقیق و استادانه» از سفر پیدایش مورد تحسین قرار گرفته است. مجله Claremont Review of Books اشاره می‌کند که در این کتاب «هر جمله، هر عبارت و هر کلمه حساب‌شده است» که نشان از دقت بالای نویسنده در تحلیل متون بنیادین دارد.



ثابت خیر و عدالت و حتی وحی الهی را تنها با استفاده از عقل‌شان که «تنها ستاره و قطب‌نمای ایشان است کشف کنند (جان لاک، دو رساله در باب حکومت: ۵۸۱). همان‌طور که آگوستین قدیس در اظهارنظری انتقادی می‌گوید، سقراط و فیلسوفانی که پا جای پای او گذاشته‌اند، می‌خواهند با تکیه بر حواس و عقل انسان به سعادت دست یابند.»



روش سقراطی نوعی گفت‌وگو بر اساس پرسش و پاسخ‌های متوالی و هدفمند است. او در بازار شهر راه می‌رفت و سوفسطائیان را در کوچه و بازار به چالش می‌کشید.

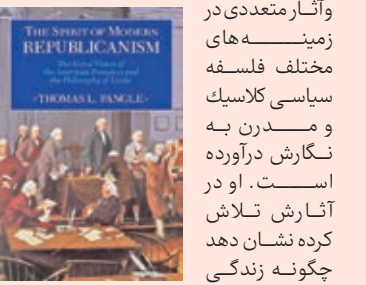


کتاب «فلسفه سیاسی و خدای ابراهیم» اثر توماس ال. پنگل تلاشی است جسورانه برای «بخشیدن جان تازه‌ای به مواجهه فلسفه سیاسی و کتاب مقدس». این کتاب نه یک اثر الهیاتی صرف است و نه تحلیلی سیاسی در معنای رایج آن؛ بلکه فکری‌ای است که جهان ما را شکل داده‌اند

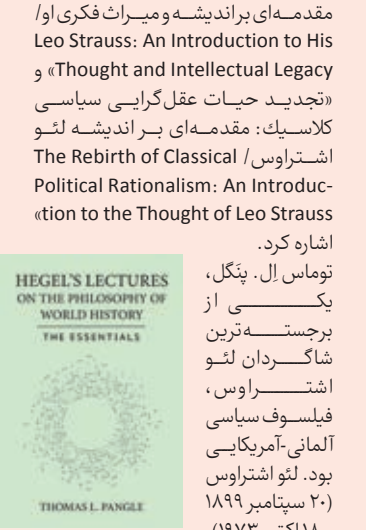


اشتراوسی تمام عیار

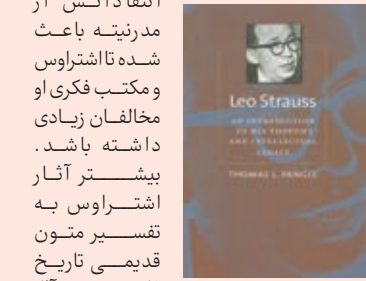
توماس ال. پنگل، سال ۱۹۴۴ در نیویورک متولد شد و سابقه تحصیل در دانشگاه ییل و شیکاگو را در کارنامه خود دارد و در حال حاضر در دانشگاه تگزاس در آستین، کرسی فلسفه سیاسی را در اختیار دارد. عمده فعالیت پنگل در فلسفه سیاسی کلاسیک، فلسفه مدرن آمریکا، فلسفه سیاسی آلمانی قرن نوزدهم و بیستم، نظریه سیاسی پساامدرن، مبانی اخلاقی رابطه بین فلسفه سیاسی و الهیات است



و آثار متعددی در زمینه‌های مختلف فلسفه سیاسی کلاسیک و مدرن به نگارش درآورده است. او در آثارش تلاش کرده نشان دهد چگونه زندگی فلسفی سقراطی- یعنی زندگی پرسشگرانه، خودشناسی، گفت‌وگو و بررسی مفاهیم بنیادین اخلاق و سیاست- می‌تواند معیاری برای زندگی انسانی و نقدی بر نسبی‌گرایی یا ارزش‌زدایی در زندگی مدرن باشد. از مهم‌ترین آثار پنگل می‌توان به «روح جمهوری خواهی مدرن» The Spirit of Modern Republicanism، «قوانین افلاتون» The Laws of Plato، «درس گفتارهای هگل در باب فلسفه تاریخ جهان» Hegel's Lectures on the Philosophy of World History، «لئو اشتراوس: مقدمه‌ای بر اندیشه و میراث فکری او» Leo Strauss: An Introduction to His Thought and Intellectual Legacy، «تجدید حیات عقل‌گرایی سیاسی کلاسیک: مقدمه‌ای بر اندیشه لئو اشتراوس» The Rebirth of Classical Political Rationalism: An Introduction to the Thought of Leo Strauss اشاره کرد.



توماس ال. پنگل، یکی از برجسته‌ترین شاگردان لئو اشتراوس، فیلسوف سیاسی آلمانی-آمریکایی بود. لئو اشتراوس (۲۰ سپتامبر ۱۸۹۹ – ۱۸ اکتبر ۱۹۷۳)، از تأثیرگذارترین نظریه‌پردازان فلسفه سیاسی قرن بیستم محسوب می‌شود. او شاگردان زیادی را در دانشگاه شیکاگو تربیت کرد و محققان برجسته‌ای که به اشتراوسی‌ها معروف هستند، از مکتب فکری او پیروی می‌کنند. روش منحصر به فرد و پیچیده اشتراوس در تفسیر آثار و اعتقادات نویسندگان بزرگ و



افلاطون و ارسطو اختصاص دارد که برای تفسیر آنها از آثار فلاسفه مسلمان و یهودی قرون وسطی چون ابن میمون و فارابی بهره می‌گیرد. اشتراوس از منتقدان فلسفه مدرن است و معتقد است دیدگاه‌های فلاسفه قدیمی و ادیان وحیانی به مراتب محکم‌تر از نظرات پایه‌گذاران فکری مدرنیته چون ماکابولی، هابز، لاک و ژان-ژاک روسو بوده‌است و تلاش دارد تا نشان دهد فلاسفه مدرن تنها با نادیده گرفتن استدلال‌های فلاسفه قدیمی توانسته‌اند بر آنها پیروز شوند.